

محي الدين ابن عربي

❖

روح القدس

در

نصيحت نفس

❖

ترجمه‌ی مسعود انصاری



فهرست

پیشگفتار	۷
درباره روح القدس	۱۰
متن کتاب روح القدس	۲۳
تشخیص جایگاه حروف	۲۲۳
ترجمه اشعار جایگاه حروف	۲۳۵

در این کتاب از باب اول تا آخر، انواع نغمات را قرار داده و نظر به پرداز مذهب حاکم و
تأثیر آن بر مذهب و باور او بر وحدت الوجود و مکاشفات شکر و ادعاهای
محبوبان را مورد سنگین ترین نقدها قرار داده اند. گاهی این نقدها
تکلیف و ناگهانه صورت گرفته که
اینجا می توان نام مفسرین نقد را بر آن گذاشت، مقدس از آن جهت عرض
می شود که این قلم بر این باور است که نقد را می باید و الاثرین کمک
بدهد و نه است بر اهمیت آن اگر از بیرون طریق بیشتر نباشد کمتر نیست
در این مذهب است انجام پذیرد و مؤمنان در برابرش بیامرز خویش آید
یکدیگر را تشنه آنگاه است که از همه ی لغزش های احتمالی می پرهیزند
و در راه راست قدم می گذارند. نظر به این حقیقت که مطلق خداست و نیز
رسولانی غیر اطلاع رسالتی که از جانب او یافته اند، از همین روی است که
عارفان اولیای خدا را محفوظ دانسته اند نه مصوم! البته گروهی از عالمان
از قبیل سهروردی و عده الرزاق کاتبی و فیروز آبادی و دیگران کوشیده اند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

درباره‌ی ابوبکر، محی‌الدین محمدبن علی حاتمی طایبی اندلسی (۶۳۸-۵۶۰ هـ. ق) سخن بسیار گفته‌اند و کتاب‌های فراوان نوشته‌اند و بر آثار مهم و مختصر او، از قبیل «فصوص‌الحکم» شرح‌ها نگاشته‌اند؛ گروهی او را تقدیس کرده و «قدّیس» زمان خویش شمرده و گروهی با احتیاط درباره‌اش سخن گفته و بسیاری از مخالفان طریقت او، از دیرباز تا اکنون، او را آماج انواع تهمت‌ها قرار داده و نظریه‌پرداز مذهب حلول و اتحاد دانسته و باور او به وحدت‌الوجود و مکاشفات شگرف و ادعاهای عجیب او را مورد سنگین‌ترین نقدها قرار داده‌اند و گاهی این نقدها آگاهانه، اما در بسیاری از موارد از روی تقلید و ناآگاهانه صورت گرفته که البته نمی‌توان نام مقدّس نقد را بر آن گذاشت، مقدّس از آن جهت عرض می‌کنم که این قلم براین باور است که نقد را می‌باید والاترین کمک به سلوک دانست و اهمّیت آن اگر از پیرانِ طریق بیشتر نباشد، کمتر نیست و اگر نقد درست انجام پذیرد و مؤمنان در پرتو ارشاد پیامبر خویش آینه‌ی یکدیگر باشند، آنگاه است که از همه‌ی لغزش‌های احتمالی می‌پرهیزند و در راه راست قدم می‌گذارند. نظر به این حقیقت که مطلق خداست و نیز رسولانش در ابلاغ رسالتی که از جانب او یافته‌اند، از همین روی است که عارفان اولیای خدا را محفوظ دانسته‌اند نه معصوم! البته گروهی از عالمان از قبیل سیوطی، عبدالرزاق کاشی و فیروزآبادی و دیگران کوشیده‌اند

برخی عبارهای نشسته بر اذهان را بزدايند و اين همه نمى تواند موضوع مقدمه‌اى مختصر باشد و در مجالى گسترده‌تر مى بايد به آن پرداخت و قصد بنده آن است كه بيشتر به متن ترجمه شده بپردازم تا به شخص شيخ اكبر، اما از يادآور شدن يك نکته گريزى نمى بينم و آن اين كه منتقدان راستين ابن عربى، به راستى، بسيار اندك شمارند، آنان كه با علم و آگاهى و مطالعه‌ى دقيق آثارش و با امعان نظر در مباني عرفان نظرى ديدگاه‌هاى انتقادى خود را مطرح کرده‌اند و چنين رويكردى مورد تأييد هر انسان منصفى است، اما انبوهى ديگر يا آثار اين عارف بزرگ را نخوانده‌اند و زبان به انتقاد گشوده‌اند و يا اگر خوانده‌اند، درنيافته‌اند و با معيارهائى كه خود داشته‌اند، بدون تنقيح مناط به داورى نشسته‌اند و از عرفان و مباني قرآنى و روايى آن دانش و تجربه‌ى لازم را نيندوخته‌اند و چه بسيار اتفاق افتاده است كه سوار بر توسن جهل در اين وادى تاخته‌اند، البته اين حقيقت است كه دل هر پژوهشگر راستى جويى را مى آزارد، به عنوان نمونه يكي از شارحان معاصر مصرى، ابوالعلاء عفيفى كه روشى ميانه دارد، داورى دادگرانه‌ى خود را چنين بيان مى كند:

«پيشنهاده استاد نيكلسون را پذيرفتم و به خواندن كتاب‌هاى ابن عربى پرداختم و با فصوص شروع كردم، فصوص را همراه با شرح كاشانى چندين بار خواندم، اما روزه‌اى برايم گشوده نشد. زبان كتاب عربى روشن است و هر لفظ آن اگر به تنهائى لحاظ شود، معنائى قابل فهم دارد، اما معنای اجمالى همه يا بيشتر جملات، نغز و معمائي است سربسته كه شرح آن‌ها بر ابهامشان مى افزايد و پيچيدگى را افزون مى كند، نزد استاد رفتم، حال خويش باز گفتم و متذكر شدم كه اين نخستين بار است كه فهم كتابى به زبان عربى تا اين اندازه برايم دشوار شده است. استاد توصيه كرد كه فصوص را كنار بگذارم و كتاب‌هاى ديگر ابن عربى را بخوانم. بيش از بيست كتاب از آثار او را، اعم از چاپى و خطى خواندم كه

يكي از آن‌ها فتوحات مكيه بود، آنك پس از آن كه با اصطلاحات و طرز بيان او انس و الفتى يافتم، رفته رفته معانى مورد نظر او و مقاصدش برايم هويدا شد...» (ـ ترجمه‌ى دكتر نصرالله حكمت، از شرحى برفصوص الحكم. ص ۳۱-۳۲)

در اين مقام در صدد ارزشگذارى بر شرح عفيفى نيستم، اما ادب و احترام و روش تحقيق اوستودنى است، آنگاه در همان مصر شخصيتى ديگر را مى بينيم كه با به جاى نياوردن هيچ يك از شروط ظاهرى تحقيق، تا چه رسد به درك مراتب سلوك، پناه برخدا، زبان به دشنام اين عارف بزرگ مى گشايد، كه حتى انسان شرمش مى آيد كه عبارات او را در ذهن خود مرور كند تا اين كه قلم پاك و سطور ارزشمند را به آن بيالايد و اگر اين بنده خود را به آداب ادب پاييند نمى ديدم، شايد نقد و گزارش مفصلى درباره‌ى سخن او در اين مقدمه مى نوشتم، اما ابن عربى در روح القدس و ديگر آثار خود به نفس خويش چنين توصيه نمى كند، از اين روى دو - سه فراز از دعاهاى او از متن بسيار گرانقدر «النورالأسنى بمناجاة الله بأسمائه الحسنى» را ترجمه مى كنم تا از اين حيث ابهامى براى مخاطب برجاى نماند و چون در مقدمات ديگر رسايلى كه در دست ترجمه دارم به مباحث مورد انتقاد ديگرى خواهم پرداخت، در اينجا به همين اندازه بسنده مى كنم:

اى «الله» - خداوندا، مرا با خود، به خود رهنمون شو، آنگاه كه تو را يابم، چنانم به ادب استوار دار تا در پيشگاه تو، به آن پاييند باشم.
- اى رحمان، با نواختن به نعمت‌ها و نيكيهائى هاى خويش، به من مهر آور، چنان مهرى كه با آن بتوانم دشوارى‌ها و سختى‌ها و غوغاى را كه در مسير سلوك راه تو به خود مى بينم تاب آورم.

- اى قدوس مرا از هر عيب و آفت پاك و از گناه و بدى پاكيزه بدار.
اين بنده افزون بر آنچه استاد عفيفى در خواندن آثار ابن عربى